

هرگز خود را به دست
یک اقتصاددان نسپارید!

۱۷۸ | هفته نامه | ۳۰ آبان ماه ۱۴۰۲ | سال ششم | ۸ صفحه | ۴۰۰۰ تومان

اقتصاد



حکمرانی به زبان مالیات!

صفحه ۲ را بخوانید

ایران صدرنشین
صادرات لبنیات در آسیا

اقتصاد ایران

«کلیتوکراسی» چیست؟

آگاهی

ترکش های جنگ غزه
به اقتصاد خاورمیانه

اقتصاد

توسعه
به مثابه یادگیری

اقتصاد توسعه

وقوع جنگ جهانی سوم برای
سرمایه گذاران چه معنایی دارد؟

اقتصاد جهان

تریبون

رتبه واقعی اقتصاد ایران در جهان چند است؟

است که قدرت اقتصادی عربستان هم ۳۵ درصد از اقتصاد ایران بزرگتر است.

عقب تر از ترکیه و عربستان نزدیک به پاکستان
موضوع غم انگیز و دردناک این است که در سال ۲۰۱۰ اقتصاد ایران با اقتصاد کشورهای عربستان و ترکیه تقریباً برابر بود اما در این ۱۰ سال اخیر به واسطه تحریم ها و مشکلات اقتصادی در ایران، اقتصاد ترکیه بیش از دو برابر و اقتصاد عربستان بیش از ۳۵ درصد از اقتصاد ایران پیش رفتند. ترکیه در حال حاضر رتبه یازدهم را در دنیا دارد و عربستان در رتبه هفدهم دنیا قرار دارد. موضوع دردناک و قابل تامل دیگر این است که در سال ۲۰۱۰ ایران از لحاظ بزرگی اقتصاد در رتبه هفدهم دنیا قرار داشت اما امروز با ریزش سه پله در رتبه بیستم قرار داریم.

موضوع غم انگیز دیگر این است که در حال حاضر اقتصاد پاکستان به اقتصاد ایران نزدیک شده و فاصله اقتصاد ایران و پاکستان به کمتر از ۷۰ میلیارد دلار رسیده است و اگر در دو سال آینده نتوانیم رشد اقتصادی بالایی داشته باشیم، اقتصاد پاکستان هم از ایران بزرگتر می شود. در حالی که این اختلاف در سال ۲۰۱۰ بیش از ۳۵۰ میلیارد دلار بوده و باید این موضوع را در نظر گرفت که در آن دوره، میزان تولید برای هر دو کشور کمتر بود.

این هشدار باید داده شود که اگر دو سال آینده رشد اقتصادی ایران قابل قبول نباشد، از اقتصاد پاکستان هم عقب می مانیم. برای محاسبه تولید ناخالص داخلی یا متغیر اثرگذار در تولید، جمعیت هم بسیار مهم است.

ادامه در صفحه ۲



با ۵ تریلیون دلار است و بعد از آن کشورهای آلمان، روسیه، اندونزی، برزیل، بریتانیا و فرانسه قرار دارند.

ایران رتبه بیستم اقتصاد دنیا
ایران در حال حاضر رتبه بیستم اقتصاد دنیا را دارد. عدد تولید ناخالص داخلی (به قدرت برابری خرید و به قیمت ثابت سال ۲۰۱۷) برای ایران ۱۳۵۵ میلیارد دلار بوده و این عدد نشان دهنده قدرت اقتصادی ایران در مقایسه با سایر کشورهاست و از این لحاظ از کشورهای عربستان و ترکیه در منطقه عقب مانده و در این شاخص قدرت اقتصادی عربستان و ترکیه از ایران با فاصله جلوتر هستند به طوری که قدرت اقتصادی ترکیه بیش از ۲ برابر ایران است. تولید ناخالص داخلی (به قدرت برابری خرید و به قیمت ثابت) در ترکیه ۲۸۰۰ میلیارد دلار است یعنی بیش از دو برابر قدرت اقتصادی ایران. همچنین تولید ناخالص داخلی (به قدرت برابری خرید و به قیمت ثابت) عربستان ۱۸۲۱ میلیارد دلار

به قیمت ثابت ارایه می دهند و عده ای هم در گزارش ها شاخص را تولید ناخالص داخلی فقط به قدرت برابری در نظر می گیرند اما واقع بینانه ترین گزارشی که می توانیم بر روی آن استدلال داشته باشیم، تولید ناخالص داخلی (به قدرت برابری خرید و به قیمت ثابت) است.

چین اولین اقتصاد دنیا
در حال حاضر تولید ناخالص داخلی به قدرت برابری خرید و به قیمت ثابت با در نظر گرفتن سال پایه ۲۰۱۷، برای جهان ۱۳۹ تریلیون دلار بوده، یعنی تولید ناخالص داخلی جهان در سال ۲۰۲۲ این عدد است. چین اولین اقتصاد دنیا است. در حال حاضر تولید ناخالص داخلی چین به قدرت برابری خرید و به قیمت ثابت با پایه سال ۲۰۱۷، ۲۶ تریلیون دلار است و بعد از چین، کشور آمریکا با عدد ۲۲ تریلیون دلار در رتبه دوم قرار دارد. هند هم با ۱۰ تریلیون دلار در جایگاه رتبه سوم دنیا قرار گرفته و چهارمین اقتصاد دنیا، ژاپن

وحید شفاقی شهری - استاد اقتصاد دانشگاه خوارزمی

شاخص های تولید ناخالص داخلی
وقتی می خواهیم کشورها را براساس اندازه اقتصاد بسنجیم، مهم ترین شاخصی که نشان دهنده اندازه و قدرت اقتصادی کشورها باشد، تولید ناخالص داخلی برحسب قدرت برابری خرید و قیمت ثابت است. باید توجه داشت برای تولید ناخالص داخلی شاخص های مختلفی داریم که یکی از آنها تولید ناخالص داخلی به قیمت جاری است، متغیر دیگری تولید ناخالص داخلی به قیمت ثابت و متغیر دیگری تولید ناخالص داخلی به قدرت برابری خرید است. همانطور که گفته شد مهمترین شاخص برای ارزیابی اندازه و قدرت اقتصادی کشورها محسوب می شود تولید ناخالص داخلی (به قدرت برابری خرید و به قیمت ثابت) است. اشتباهی که اقتصاددان ها و برخی از مسئولان انجام می دهند این است که از این شاخص ها نابجا استفاده می کنند و به همین دلیل تفسیر و اعلام اعداد آنها در رتبه اقتصادی یا اعلام اعداد در سایر تحلیل ها متفاوت از هم است. بنابراین اگر بخواهیم کشورها با یکدیگر مقایسه کنیم شاخص مناسب، تولید ناخالص داخلی (به قدرت برابری خرید و به قیمت ثابت) است و این معیار مقایسه واقع بینانه کشورها با یکدیگر است. آمارهایی که از سوی برخی از مسئولان و اقتصاددان ها درباره رتبه ایران ارایه می شود باید مبتنی بر این شاخص باشد. برخی ها این امار را بر اساس تولید ناخالص داخلی به قیمت جاری گزارش می دهند که گزارشی که اخیراً آقای همتی ارایه داده مبتنی بر این شاخص بوده است و برخی دیگر گزارش ها را مبتنی بر تولید ناخالص داخلی

ایران صدرنشین صادرات لبنیات در آسیا

بر اساس سیاست گذاری‌های انجام شده قرار است امنیت غذایی در ایران به حدود ۹۵ درصد برسد؛ اما چالش‌هایی مانند خشکسالی، فرسایش خاک و... سبب شده تا مسیر دستیابی به این امر مهم به سهولت انجام نشود. به گزارش خبرگزاری مهر، لبنیات و بازار فرآورده‌های لبنی بخشی از بازار کالاهای اساسی بوده که کارخانجات داخلی کل نیاز بازار را پوشش می‌دهند. نیاز سرانه انواع شیر در انواع بسته بندی در ایران حدود ۲ میلیون و ۲۵۰ هزار تن است که تولید و به بازار عرضه می‌شود. در این راستا هر چه بازار کشتی داشته باشد کارخانجات لبنی انواع شیر اعم از UHD (ماندگاری بالا بدون نیاز به یخچال)، ESL و پاستوریزه تولید و عرضه می‌کنند. در دو سال اخیر تقریباً ۲۵ درصد شیرها تحویل بازار برگشت می‌شود. در ادامه این مازاد تولید در کارخانجات تبدیل به انواع صنایع لبنی از جمله شیر خشک می‌شود. سال گذشته با افزایش ۵۰ درصدی قیمت شیر خام از هر کیلو به ۶ هزار تومان ۸۰ درصد قیمت صنایع لبنی افزایش یافت و این امر سبب شد تا ۱۶۳ درصد از آمار تقاضا کشور ریزش کند. امسال نیز با افزایش ۲۵ درصدی قیمت شیر از ۱۲ به ۱۵ هزار تومان آمار تقاضا با کاهش بیشتر همراه شده است.

آمار تولید جهانی

بنا بر گزارش واحد پژوهش انجمن صنایع فرآورده‌های لبنی ایران، طبق آمار منتشرشده سازمان جهانی خواروبار و کشاورزی ملل متحد (فائو) پیش بینی می‌شود تولید جهانی شیر در سال ۲۰۲۳ میلادی تقریباً به ۹۵۰ میلیون تن برسد که ۲۸ درصد نسبت به میانگین تولید در سال‌های ۲۰۲۰ و ۲۰۲۱ و ۱۳ درصد نسبت به تولید در سال ۲۰۲۲ افزایش یافته است. این رشد تولید ناشی از افزایش تولید در آسیا به ویژه هند (۲۵ درصد افزایش تولید نسبت به سال قبل) و چین (۶۵ درصد افزایش تولید نسبت به سال قبل) است. بخش عمده‌ای از افزایش مورد انتظار در تولید جهانی شیر در سال ۲۰۲۳ ناشی از بهبود عملکرد و افزایش مداوم تعداد گاوهای شیری، به ویژه در اروپا و آمریکای شمالی است؛ به عنوان مثال بلاروس ۴۸ درصد افزایش تولید شیر در سال جاری را نسبت به سال قبل به ثبت رسانده است. همچنین پیش بینی می‌شود در آمریکای جنوبی که به دلیل افزایش تعداد گله‌های لبنی، عملکرد بالاتر و هزینه‌های کمتر نهاده، تولید به‌ویژه در برزیل کمی افزایش یابد. در اقیانوسیه، با وجود افزایش هزینه‌های نهاده و کاهش قیمت لبنیات که سبب کاهش حاشیه سود عملیاتی است پیش بینی می‌شود که تولید به دلیل آب و هوای مساعد نسبتاً افزایش یابد. در مقابل، پیش بینی می‌شود که تولید شیر در آفریقا به دلیل دسترسی محدود خوراک و علوفه، شرایط بد مراتع و مشکلات موجود در دامداری‌ها روند کاهشی داشته باشد.

سهم آسیا در بازار جهانی

سال ۲۰۲۳ قاره آسیا با ۴۳۱ میلیون تن تولید شیر ۴۵٫۴ درصد از سهم تولید جهانی شیر را به خود اختصاص داده است و پس از آن قاره اروپا و آمریکا در جایگاه دوم و سوم به ترتیب با ۲۳۴ و ۱۱۳ میلیون تن تولید شیر به ترتیب ۲۴٫۷ درصد و ۱۱٫۹ درصد از سهم تولید جهانی شیر را به خود اختصاص داده‌اند و قاره اقیانوسیه با ۲۹٫۶ میلیون تن تولید شیر فقط ۳٫۱ درصد از تولید جهانی را به خود اختصاص داده است.

تجارت جهانی لبنیات در سال ۲۰۲۳

پیش بینی می‌شود تجارت جهانی محصولات لبنی سال ۲۰۲۳ به ۸۴ میلیون تن (معادل شیر) برسد که ۱۰ درصد نسبت به سال ۲۰۲۲ کاهش داشته است. این کاهش در تجارت جهانی لبنیات عمدتاً به دلیل کاهش پیش‌بینی شده واردات از سوی آسیا، به ویژه چین، به دلیل افزایش تولید داخلی و افزایش ذخایر محصولات لبنی وارداتی است. کاهش واردات از سوی چین و واردکننده پیشرو لبنیات دیگر از جمله فیلیپین، اندونزی و مالزی احتمالاً به دلیل رشد کمتر از حد انتظار در فروش محصولات لبنی و کاهش ارزش پول است. با این حال واردات بیشتر محصولات لبنی برای چندین کشور به ویژه برزیل، مکزیک، الجزایر و عربستان سعودی پیش‌بینی می‌شود که ناشی از قیمت‌های رقابتی بین المللی لبنیات توسط شرکای تجاری آنها، عرضه‌ناکافی داخلی و فروش بیشتر محصولات لبنی است. در همین حال، کاهش احتمالی تقاضای واردات جهانی همراه با قیمت‌های رقابتی پایین‌تر، می‌تواند چشم‌اندازی نزولی برای صادرات را از چندین صادرکننده مانند آمریکا، استرالیا و آرژانتین نشان دهد.

قاره آسیا با ۴۷۷ میلیون تن و ۵۶ درصد از سهم واردات جهانی اولین واردکننده لبنیات و پس از آن اروپا با ۱۱۸ میلیون تن ۱۳٫۹ درصد از حجم واردات را به خود اختصاص داده است. در آسیا ۱۸٫۶ درصد از حجم واردات (۱۵۸ میلیون تن) مربوط به کشور چین است. قاره اروپا با ۳۳٫۸ میلیون تن و ۴۰٫۳ درصد از سهم صادرات جهانی اولین صادرکننده لبنیات و پس از آن اقیانوسیه با ۲۲٫۳ میلیون تن ۲۶٫۶ درصد از حجم صادرات را به خود اختصاص داده است. قاره آسیا با ۸۰۵ میلیون تن صادرات، ۱۰۲ درصد از سهم صادرات جهانی لبنیات را به خود اختصاص داده است، ایران با ۱۰۸ میلیون تن صادرات لبنی (بر اساس میزان مصرف شیر معادل) اولین صادرکننده لبنیات در آسیا است که بالاتر از کشورهایی نظیر ترکیه قرار دارد و ۲۲ درصد از سهم صادرات لبنیات جهان در سال ۲۰۲۳ را به خود اختصاص داده است. به این ترتیب بر اساس پیش‌بینی فائو و آمار منتشر شده از سوی این سازمان جهانی، ایران با ۱۶۵ درصد افزایش صادرات نسبت به ۲۰۲۲ و ۶۵٫۴ درصد نسبت به ۲۰۲۱ به اولین صادرکننده لبنیات در آسیا تبدیل خواهد شد.

حکمرانی به زبان مالیات!



سلمان معبودی

موقعیت مالیات دهند و مالیات گیرنده را اگر شبیه یک معامله دوسویه در نظر بگیریم تصویر واضح‌تری از منظور این یادداشت و ماهیت وجودی پدیده‌ی «مالیات» خواهیم داشت. طبعاً وقتی در ازای محصولی هزینه‌ای پرداخت می‌کنید پیش از آن به قول معروف جنس را یا آن خدمت و امکاناتی که در اختیار شما قرار می‌دهد را ورنه از آنجا که یا سنجیده‌اید. خریدهایی که با چشم بسته انجام شود طبعاً نتایج خوبی نخواهد داشت. یا اگر فروشنده بخواهد جنس بنجل به شما بفروشد یا ایرادی از آن را از خریدار پنهان کند طبعاً نمی‌توان به آن یک معامله‌ی سالم گفت. معامله‌ای که از سر رضایت صورت نگیرد طبعاً مذموم است. گاه برخی فروشنده‌گان یا ارائه‌دهندگان خدمات عمومی با چرب‌زبانی یا تشریح جزئیات انبوه و یا اعمال شرایط یک‌سویه به نفع خود و مجموعه‌شان بدون این که به خریدار اجازه‌ی بررسی درست یا انتخاب سر فرصت بدهند از این ترغیب برای فروش محصول یا بهتر است بگوییم پول‌گیری استفاده می‌کنند. در ماجرای مالیات‌گیری دولت از شهروندان و بنگاه‌های دولتی و اقتصادی هم کم و بیش چنین روالی را می‌توان در نظر گرفت. یک‌سویه دیدن این معامله از هر سو و یا عدم تبیین درست چرایی شکل‌گیری و وجود آن با نظر به تجربه‌های بشری در این زمینه، مشکل‌زا خواهد بود. به عبارت ساده من شهروند باید بفهمم که اساساً چرا باید مالیات بدهم؟! وقتی چرایی امری را بفهمیم درباره‌ی چگونگی آن احتمالاً راحت‌تر کنار بیایم. از سوی دیگر، اگر در ارتباط حاکم-شهروند همچون روابط انسانی به وجود زبان‌های مختلفی قائل باشیم مثلاً زبان عاطفی، دینی، عرفی، اخلاقی... که با الفبای حاکم بر آن فضاها تعامل برقرار می‌شود- «زبان مالیاتی» هم یکی از مجاری ارتباط حکمرانی و شهروندان می‌تواند تلقی شود. یعنی همان موقعیت فروشنده-خریدار، دولت ارائه‌دهنده‌ی خدمات و محصولاتی است و شهروندان در ازای دریافت آن خدمات می‌بایست پرداختی به آن داشته باشند. پس از این

رو قواعد حاکم بر فروشنده-خریدار خود به خود این جا هم حاکم است. یعنی من خریدار باید بدانم بابت چه چیزی چه کیفیتی دارم پول می‌دهم. نظر داشتن و نظر دادن درباره کیفیت خدمات دریافتی، حق انتخاب داشتن، از الزامات بدیهی جای در چنین فضایی است. شفافیت ذهنی و حقوقی داشتن از خاصیت‌های یک معامله‌ی طبیعی است. فرقی نمی‌کند دولت باشد یا یک فروشگاه اینترنتی؛ در هر حال یک معامله‌ی یک‌سویه اگر هم عنوان اخذی و زورگیری به آن اطلاق نشود چنین حسی را می‌تواند متبادر کند و در هر صورت دوام چندانی ندارد و پایدار نخواهد بود. به بیانی دیگر، حالا که حکمران با من شهروند به زبان مالیات صحبت می‌کند؛ حالا که پای قواعد یک بده بستان معین در میان است؛ این حق من شهروند است که به حاکم نه به عنوان «آقایالاسر» که از روبرو نگاه کنم. حق من شهروند است که از کیفیت حکمرانی بپرسم، درجات خدمات حکمرانی را زیر ذره‌بین ببرم، به او بگویم دست از موعظه و نگاه از بالا به پایین بردارد، روش‌های کهنه را کنار بگذارد... حق من است که سیاست‌های او را نقد کنم، هر جا که اشکالاتش را دیدم بیان کنم بدون این که ترس از داغ و درفش داشته باشم! حق من است که اینترنت خوب، آلودگی کمتر، طبیعت بهتر، استفاده درست از منابع انسانی، حکمرانی ماس با امروز و انسان طلب کنم. حق من است که قاضی عادل و نه خودفروخته، نیروی امنیتی هوشیار و نه بیمار یا نیروی نظامی غیرت‌مند و نه بی‌عار داشته باشم. طبعاً این حق من است که بتوانم آنها که می‌خواهم، می‌پسندم و مناسبتر می‌دانم را بر کرسی نمایندگی و ریاست انتخاب کنم. این حق من است که خودم باشم و رویایم را محقق کنم. بله! مالیات می‌دهم؛ پس هستم! این‌ها همه حق الناس و حقوق آن بر گردن حاکمان است. هر وضعیتی غیر از این چنین معامله‌ای را زیر سوال می‌برد و خسارت‌ها وارد می‌کند. رعایت و بجا آوردن الزامات این معامله حاکم-شهروند آفق‌های جدیدی در نظام حکمرانی و سرمایه اجتماعی‌اش خواهد گشود.

تربیون

ادامه از صفحه ۱

ایران با جمعیت ۸۸ میلیون نفر هفدهمین جمعیت دنیا را دارد، حال اینکه در یک دهه گذشته رشد اقتصادی ایران یک درصد بوده است و اگر نتوانیم به رشدهای بالایی دست پیدا کنیم، به‌طور قطع سایر کشورهای همسایه از ما پیش خواهند رفت و همین رتبه را از دست می‌دهیم.

موج سوم اقتصاد

کشور امارات در همین شاخص به ۷۰ میلیارد دلار رسیده و اگر دیر بجنبیم فاصله این کشورهای کوچک هم با اقتصاد ایران کم می‌شود. در حال حاضر جمعیت کشور امارات ۹٫۵ میلیون نفر است یعنی یک هشتم ایران جمعیت دارد در حالی که تولید این کشور بالای ۷۰۰ میلیارد دلار است اما موضوع مهم ورود این کشورها به موج سوم اقتصاد است. در موج سوم اقتصاد و اقتصاد دانش بنیان وسعت جغرافیایی و جمعیت دیگر آن مزیت خود را از دست می‌دهند. جهان وارد شرکتهای کوچک و ذره‌ای می‌شود و شرکتهای کوچک توانایی این را دارند که ثروت زیادی

تولید کنند. برای مثال شرکت open AI طرف ۷ سال گذشته پس از راه‌اندازی این شرکت ارزش بازاری آن به ۳۰ میلیارد دلار رسیده یعنی برابر با ارزش فولاد در ایران. ارزش بازاری شرکتی مانند فولاد مبارکه در ایران پس از ۴۰ سال فعالیت با این حجم از پرسنل و بهره‌مندی از انواع بارانها، ۱۰ میلیارد دلار است اما ارزش بازاری این شرکت کوچک (OPENAD) با ۱۲۰ پرسنل سه برابر فولاد مبارکه در ایران است. هر چند در موج دوم شرکت‌های فرامیلتی مانند تویوتا، سامسونگ و... حرف اول را می‌زدند الان در موج سوم اقتصاد شرکت‌های کوچک و ذره‌ای راهبری اقتصاد را در دست گرفته‌اند. اقتصاد دانش بنیان مانند اقتصاد کالا محور دیگر نیازی به کارخانه‌های بزرگ و کارکنان متعدد ندارد و در فضای کوچک می‌توانند ثروت زیادی را تولید کنند و اتفاقاً این موضوع مورد توجه کشورهای کوچکی مانند امارات قرار گرفته، از این روزوار تخته‌هوش مصنوعی راه‌اندازی کرده است. باید بدانیم که در آینده لزوماً کشورها با وسعت بزرگ و جمعیت زیاد سرداران اقتصادی نخواهند بود.

انقلاب صنعتی چهارم

جهان ۴ انقلاب صنعتی را طی کرده است که انقلاب صنعتی چهارم از سال ۲۰۰۰ با محوریت اقتصاد هوشمند و اقتصاد بایوتکنولوژی شروع شده که این انقلاب چهارم همان پیشرفت موج سوم اقتصاد است و موج سوم اقتصاد شامل انقلاب صنعتی سوم و چهارم است. حال اینکه ایران هنوز تلاش دارد که انقلاب صنعتی دوم را توسعه دهد و تکمیل کند و هنوز در حوزه تولید انبوه و شرکت‌های صنعتی رقابت محور هم عقب مانده ایم و هر روز فاصله ایران با جهانی که در موج سوم اقتصاد در جریان است، زیادتر می‌شود. این در حالی است که جهان در سال ۱۹۷۰ موج دوم اقتصاد را پشت سر گذاشته و در موج سوم اقتصاد هم، دوره انقلاب صنعتی سوم به پایان رسیده و همچنان ایران در موج دوم اسیر مانده و نتوانسته در موج دوم هم پیش‌روی داشته باشد.

اگر دیر بجنبیم...

موضوع غم‌انگیز این است که در حال حاضر در این شاخص رقیب ایران، کشور امارات است و می‌تواند از ایران هم عبور

کند. گرانی این است که با این فاصله ایران به زودی از کشورهایی مانند امارات هم عقب بماند. امارات در حال حاضر با اقتصاد ایران حدود ۶۰۰ میلیارد دلار فاصله دارد اما در یک دهه آینده می‌تواند مبتنی بر موج سوم اقتصاد، رشد جهشی داشته باشد و این نظام ثروت‌تحویلی و بسیار دگرگون‌کننده است. اگر دیر بجنبیم از منطقه حذف می‌شویم و کسی دیگر ایران را نمی‌بیند. یادمان باشد تولید ناخالص داخلی یعنی قدرت اقتصادی نمایشی از وضعیت آن کشور در جهان است. اگر تولید یک کشور کوچک شود، به تدریج از منطقه و معادلات جهانی حذف می‌شود. اینکه امروز ترکیه در دنیا حرفی برای گفتن دارد به این دلیل بوده که تولید آن رشد پیدا کرده است و امروز عربستان برای ورود به موج سوم اقتصاد با مشاوران قدر جهانی مدل اقتصاد غیر نفتی را تمرین می‌کند و هم‌زمان اصلاحات اجتماعی را شروع کرده است. حال اینکه برنامه هفتم ایران نگرانی‌ها را عقب‌ماندگی کشور در آینده چندین دور، مضاعف می‌کند چرا که تفکر حاکم در این برنامه برای ۱۰۰ سال گذشته و منسوخ است.



روسیه چگونه تحریم‌های غرب را مهار کرد؟

تحریم‌ها به این دلیل محبوب شدند که مقامات ایالات متحده آنها را ابزاری کم هزینه می‌دانستند. توافق هسته‌ای ۲۰۱۵ که ایران پس از سال‌ها تحریم‌های ویرانگر با آن موافقت کرد، دیدگاه سیاست‌گذاران را مبنی بر اینکه تحریم‌ها می‌توانند حریفان را به دادن امتیازات راهبردی وادار کنند، تأیید می‌کرد.

باین‌حال، اکنون یک سال پس از تحریم‌های ایالات متحده و اروپا علیه روسیه می‌توان درس‌های مهمی در مورد اثربخشی تحریم‌ها گرفت. تحریم‌ها و کنترل‌های صادراتی در تضعیف منابع مالی و ناتوانمندسازی پایه‌های صنعتی روسیه مفید بوده‌اند، اما کمک چندانی به دگرش ارزیابی راهبردی کرملین نکرده‌اند.

سوم، برخلاف فشار حداکثری که ایالات متحده در سال‌های اخیر علیه ایران، کره شمالی و ونزوئلا به راه انداخت، دامنه تحریم‌ها بر روسیه تاحدودی کوچک‌تر بود. کالاهای مصرفی عموماً معاف شده‌اند. ده‌ها بانک روسی همچنان به سیستم مالی بین‌الملل متصل ماندند. غرب به‌طور گسترده از اعمال تحریم‌های ثانویه یعنی جلوگیری از تجارت شوریه‌هایی مانند چین و امارات متحده عربی با روسیه، خودداری کرده است. **فان اف‌ز ادیپلماسی ایرانی**

دوم، روسیه آماده بود. در سال‌های منتهی به جنگ، روسیه تلاش کرده بود خود را از تحریم‌های غرب دور کند. روسیه روابط دیپلماتیک خود را با چین، هند و کشورهای خاورمیانه گسترش داد و پس از فروپاشی تجارت با غرب، راه‌های خروجی تازه‌ای را سامان داد. پس از اعمال تحریم‌ها، روسیه سیاست‌های کلان اقتصادی مانند کنترل سرمایه و کمک‌های مالی به شرکت‌های تحت تحریم را در پیش گرفت کرد تا شوک تحریم‌ها را کاهش دهد.

یک انقباض نسبت به رشد پنج درصدی در سال ۲۰۲۱. سه علت اصلی برای مقاوم بودن اقتصاد روسیه وجود دارد. نخست، روسیه در ابتدا توانست از جنگ سود ببرد. نفت و گاز تقریباً انبوهی از بودجه روسیه را قبل از جنگ شکل می‌داد. بلا تکلیفی ژئوپلیتیکی جهان درباره جنگ به بهای بالایی انرژی در سال ۲۰۲۲ منجر شد و به روسیه اجازه داد درآمدهای نفتی خود را تا حدود ۲۰ درصد افزایش دهد.

نگاه

بحران در اسرائیل در جهت منافع مسکو و پکن است

شهره پولاب | دکترای جغرافیای سیاسی

خاورمیانه تا قبل از عملیات طوفان الاقصی به آرامی در حال ورود به فضای آشتی میان کشورهای عربی با اسرائیل همراه با تنش زدایی میان عربستان و ایران بود و نوید پایان بخشیدن به سال‌ها آشفتگی و درگیری در این منطقه پر آشوب را می‌داده است. حمله برون مرزی ۷ اکتبر حماس به اسرائیل توانسته بسیاری از مفروضات ایالات متحده، اسرائیل و کشورهای عرب منطقه را برای آغاز دوران صلح و ثبات از طریق توافق‌های عادی‌سازی و کاهش تنش گسترده‌تر در خاورمیانه نشانه رفته و ژئوپلیتیک منطقه را متزلزل کند. جنگ اسرائیل علیه حماس موجب تعمیق گسل‌های بین‌المللی شده که از قبل در تهاجم نظامی روسیه به اوکراین ایجاد شده بود. در یک فضای دو قطبی در شرایطی که کشورهای اروپایی متحد اوکراین، با حمایت از اسرائیل اتحاد ژئوپلیتیکی خود را نسبت به ایالات متحده تقویت نمودند، رهبران چین و روسیه در رویکردی متفاوت حملات اسرائیل به غیرنظامیان در غزه را محکوم کرده و همراه با پیشنهاد میان‌جیگری، خواستار آتش‌بس شدند. به نظر می‌رسد که تهاجم روسیه به اوکراین و حمله غافلگیرانه حماس به اسرائیل را رد آشکار "نظم مبتنی بر قوانین" تحولات جدیدی را رقم می‌زند که با نقش آفرینی بازیگران غیر دولتی و نیابتی شکاف بین ایالات متحده و متحدانش از یک طرف و چین و روسیه از طرف دیگر عمیق‌تر می‌شود. اما شاخصه مهم جنگ در غزه سوازی رقابت میان بازیگران دولتی، کنشگری گروه‌هایی است که جنگ نیابتی را به عنوان یک الگوی استراتژیک جایگزین مدل‌های جنگ‌های متعارف نموده است. جنگ غزه نشان از ساخت یک دنیای جدید چند بحرانی است که بازیگران غیر دولتی در جهت برنامه‌های ژئوپلیتیک بازیگران دولتی که در سایه قرار می‌گیرند، به ایفای نقش می‌پردازند.

چین و روسیه دو قدرت بزرگ اوراسیا در حال شکل دادن به چشم‌انداز جهانی با اعمال حداکثر فشار بر ایالات متحده و متحدانش هستند. پیش از حمله روسیه به اوکراین، ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه و شی جین‌پینگ، رهبر چین از قصد خود برای جایگزینی سیستم جهانی در حال تخریب قوانین و نهادها که توسط ایالات متحده و متحدان آن پس از جنگ جهانی دوم ایجاد شده، از یک "شراکت بدون محدودیت" پرده برداشتند. شی در آن زمان به پوتین گفته بود که "در حال حاضر تغییری وجود دارد که صد سال است مانند آن‌ها را ندیده‌ایم و این ما هستیم که با هم این تغییرات را هدایت می‌کنیم." چین و روسیه از محکوم کردن حماس در حمله به اسرائیل خودداری کرده‌اند، زیرا پاسخ کشورهای دارای اکثریت مسلمان که نه تنها در کشورهای عمده تولیدکننده نفت در خاورمیانه که با آنها روابط اقتصادی عمیقی دارند، بلکه در کشورهای مانند اندونزی و مالزی نیز بسیار مهم بوده و هم‌استایی آنها می‌توانست ورق را به سوی پکن و مسکو برگرداند.

نگاه

هزینه‌گزار خدمات بهداشتی و درمانی ایالات متحده و افول

محمد رضا اودعی - احمد رضا تمدن

یکی از موضوعات مهم مورد بحث در ایالات متحده، هزینه‌های بالای درمان، نبود سیستم بیمه‌ای مناسب و در دسترس نبودن مراکز خدمات درمانی برای همه اقشار جامعه است. مردم ایالات متحده به نسبت دیگر کشورهای پیشرفته هزینه خدمات درمانی را می‌پردازند و در مقابل خدمات مناسبی نیز دریافت نمی‌کنند. این هزینه‌ها به قدری بالاست که امروزه یکی از دلایل اصلی اعلام ورشکستگی عموم مردم آمریکا به دلیل عدم توانایی تسویه بدهی به سیستم درمانی است. هزینه‌های سنگین خدمات درمانی در این کشور تمام سطوح اقتصادی جامعه را از دولت فدرال به پایین تحت تأثیر قرار می‌دهد. افزودن سالانه صدها میلیون دلار به بدهی ملی که خود موجب به تعویق افتادن دیگر اولویت‌های بودجه است از این جمله است. بر اساس تحقیقات منتشر شده بیش از نیمی از افراد آمریکایی که در سن اشتغال قرار دارند با هزینه‌های سنگین خدمات درمانی دست و پنجه نرم می‌کنند. کامن‌ولس که یک صندوق عام المنفعه آمریکایی است امروزه هدف خود را اشاعه یک سیستم درمانی کارآمد و در دسترس برای همه اقشار جامعه به خصوص قشر کم درآمد، رنگین پوستان و افراد فاقد بیمه درمانی قرار داده است. بر اساس آخرین گزارشی که کامن‌ولس از مقایسه ایالات متحده با دیگر کشورهای ثروتمند دنیا در سال ۲۰۲۱ منتشر کرد آمریکا از بین ۱۱ کشور در جایگاه آخر بر اساس شاخصه‌های دسترسی، کارایی، عدالت و نتیجه بخشی در حوزه سلامت قرار گرفت. با بررسی گزارش دکتر استیون وولف از دانشگاه ویرجینی‌پی می‌بریم وضعیت از این نیز بغرنج‌تر است. طبق تحقیقات وی در سال ۲۰۲۳، شاخصه امید به زندگی افراد بالغ جامعه آمریکا پایین‌تر از ۵۶ کشور از سر اسر شش‌قره قرار گرفته است. از سویی دیگر، با عطف به گزارش واشنگتن پست در ۱۲ اکتبر ۲۰۲۳، انتشار کم درآمد و اقلیت‌ها بیشترین فشار را در این بازه متحمل می‌شوند. دکتر ولف معتقد است دیگر کشورهای در راستای تامین غذا، سیستم آموزشی خوب، سیستم درمانی کودک‌کان، موضوع مسکن، ثبات درآمدی، سیستم حمل و نقل و امنیت عمومی فعالیت‌های بیشتر و مؤثرتری انجام می‌دهند. به گفته او این موارد نه تنها کیفیت زندگی شهروندان را افزایش می‌دهد بلکه باعث بالا رفتن سطح سلامت عمومی نیز می‌شود و نهایتاً این موضوع منجر به کاهش نیاز به خدمات درمانی گران قیمت می‌شود. و اکنون ایالات متحده در بین دیگر کشورهای ثروتمند تنها کشوری است که در تامین حداقل‌های بیمه و پوشش درمانی برای شهروندان خود شکست خورده است. بر اساس گزارش بنیاد کایزر، در سال ۲۰۲۳، متوسط هزینه بیمه درمانی تحت حمایت کارفرما ۷ درصد افزایش یافته که به معنی حدوداً ۲۴۰۰۰ دلار در سال برای پوشش درمانی یک خانواده آمریکایی است. در ماه ژوئن تجزیه تحلیلی توسط مرکز خدمات میکرو و میکید در این مورد صورت گرفت که بنا بر گزارش آن پیش‌بینی می‌شود که هزینه‌های ملی مراقبت‌های بهداشتی در سال ۲۰۲۴ به حدود ۴٫۸ تریلیون دلار و در سال ۲۰۳۱ به ۷ تریلیون دلار خواهد رسید.

در نهایت طبق آمارها و گزارش‌های موسسات مختلف و بر اساس مطالبی که ذکر شد سیستم درمانی ایالات متحده در آستانه یک بحران بزرگ قرار دارد و یکی از اصلی‌ترین مشکلات مردم آمریکا در حوزه مخارج زندگی هزینه‌های بالای خدمات درمانی است. از سویی، عدم رضایت کارمندان حوزه درمان از میزان دستمزدهایشان و شرایط کاری باعث تشدید این بحران در کوتاه مدت خواهد شد و بی‌شک یکی از مباحث اصلی کارزارهای انتخاباتی در ماه‌های پیش رو محسوب می‌شود.

دیپلماسی ایرانی

توسعه به مثابه یادگیری

پیشی اول

دکتر اسفندیار فرج‌وند | استادیار دانشگاه پیام‌نور
و پژوهشگر افتخاری پیش فکری توسعه

یاد می‌گیریم پس هستیم!

از اواخر دهه ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ که دستیابی به توسعه در دستور کار کشورهای توسعه نیافته قرار گرفت تا به امروز مفهوم توسعه تحولات فراوانی به خود دیده است. این تحول از یک سو به علت ارائه نظریه‌های گوناگون درباره راه‌های نیل به توسعه و یا عوامل بازآزنده آن و از سوی دیگر به جهت تحول در منظور از توسعه و هدف غایی جوامع در حال توسعه بوده است.

در این سلسله یادداشت‌ها به دنبال یک حلقه مقفوده با رویکردی فراگیر از توسعه هستیم؛ رویکردی که بتواند به پرسش‌هایی از این دست پاسخ مناسبی دهد:

توسعه (و تمدن) در زندگی بشر چگونه اتفاق افتاد و چگونه تداوم یافت؟ چرا برخی از تمدن‌های بشری منقرض شدند و برخی بقاء پیدا کردند؟ چرا برخی کشورها سریعتر از دیگران به توسعه دست یافتند؟ آیا

در دیدگاه‌های فیلسوفان سیاسی می‌توان توسعه را ردیابی کرد؟ حکومت‌های دموکراتیک بستر مناسبی برای توسعه فراهم می‌کنند یا اقتدارگرا؟ دولت بزرگ و مداخله‌گر با اهداف توسعه سازگاری بیشتری دارد یا دولت‌های حداقلی و لیبرال؟ بوروکراسی مانع توسعه است یا پیشران توسعه؟ سنت و ایدئولوژی با توسعه چه نسبتی دارند؟ کدام شرایط رقابتی برای توسعه مناسب تراند؟ چرا اروپای قرون وسطی نزدیک به یک هزاره درجا زد و توسعه و پیشرفت‌ای تجربه نکرد؟ چرا شوروی نه تنها از توسعه بازماند بلکه دچار فروپاشی شد؟

به عقیده راقم این سطور، می‌توان از یادگیری به مثابه دال مرکزی توسعه یاد کرد. یادگیری‌نگی می‌تواند بین دیدگاه‌ها و اندیشه‌های بسیاری از دیرینه‌شناسان، فیلسوفان و عالمان سیاسی، اقتصاددانان و جامعه شناسان در باره توسعه آشتی ایجاد کند و تبیین قابل قبولی ارائه دهد.

تاریخ توسعه تاریخ یادگیری انسان و جوامع بشری است؛ تاریخ پر فراز و نشیب یادگیری برای بقاء از یک طرف (واکنش منغلان) و یادگیری در جهت رشد و پیشرفت از طرف دیگر (کنش فعالانه) یادگیری برای مقابله با چالش‌ها و انطباق با بحران‌ها و تغییرات محیطی از یک طرف و ایجاد زندگی بهتر و مرفه‌تر از طرف دیگر. بدین ترتیب منظور از یادگیری در این



سلسله یادداشت‌ها عبارت است از: تغییرات نسبتاً پایدار در رفتار فردی و جمعی از طریق تفکر، تمرین، تجربه و خطا، گفت و گو، تعامل و مبادله برای سازگاری و بقاء و توسعه کیفیت زندگی.

هر فرد، هر موجود زنده، هر کسب و کار و هر حکومتی که یاد نمی‌گیرد و نمی‌تواند واکنش به موقع، به‌جا و مناسب از خود نشان دهد محکوم به شکست، زوال، فروپاشی و انقراض است. استعاره دایناسور به کرات در ادبیات کسب و کار مورد استفاده قرار گرفته است؛ موجودی که به گواه صاحب‌نظران، حدود شصت میلیون سال قبل، پس از صد میلیون سال زندگی روی سیاره زمین به یکباره ناپدید شد. دلایل انقراض نسل این گونه از جانداران در بین دیرینه‌شناسان مورد بحث و مناقشه است؛ ولی حدس اصلی در این خصوص، به ناتوانی آنها در سازگاری با تغییرات سریع شرایط آب و هوایی به‌ویژه تغییرات دمایی کره زمین است. بر این اساس قوی‌ترین و باهوش‌ترین موجودات نیستند که باقی می‌مانند، بلکه سازش‌پذیرترین آنها با تغییر و به عبارتی یادگیرنده‌ترین آنها هستند.

اگر عدم انطباق و ناسازگاری با شرایط محیطی عامل انقراض نسل موجوداتی چون دایناسورها بوده باشد، سرنوشت و حکایت آنها برای سازمان‌ها و جوامع نیز تکرارپذیر است. یادگیری‌نگی می‌تواند هم انقراض تبار

انسان‌ها را تبیین کند، هم انقراض تمدن‌ها و هم صعود و افول بنگاه‌ها، نهادها و دولت‌ها را. به طوری که: ■ به باور مورخان، نئاندرتال‌ها (نوعی از انسان‌های اولیه) از توانایی کار جمعی کافی (که از مولفه‌های اصلی یادگیری‌نگی است) برخوردار نبودند و هرگز گروه‌های بزرگ و تهاجمی همانند انسان‌های هوشمند (هوموساپین‌ها) تشکیل ندادند.

■ هیرنان شرکت نوکیا، نتوانستند تغییرات مداوم و سریع صنعت تلفن همراه را پیش‌بینی کنند؛ در حالی که شرکت‌های اپل و سامسونگ یادگیری مستمر، تغییر و نوآوری را در دستور کار خود قرار دادند.

■ طی حدود یک هزاره، توسعه اجتماعی و توسعه تمدنی در اروپا به محاق رفت؛ چون کلیسا دارای هژمونی و ایدئولوژی صلب و انعطاف‌ناپذیری بود که فرصت ظهور و بروز آراء و ایده‌های نو را نمی‌داد و هر صدای مخالفی را سرکوب می‌کرد.

■ اتحاد جماهیر شوروی در دهه ۱۹۹۰ فروپاشید چون از قافله یادگیری‌نگی عقب ماند و نظام بوروکراتیک غیرمنعطف آن ریاکاری انطباق با پیچیدگی‌ها و تغییرات شتابان سیاسی و اقتصادی و ژئوپلیتیکی نبود.

آگاهی نسبت به مصادیقی که ذکر شد و به‌دها نمونه مشابهی می‌توان اشاره کرد، این آموزه را می‌تواند در برداشته باشد که همانگونه که داستان توسعه، داستان

یادگیری جوامع تلقی می‌شود، داستان امتناع توسعه نیز داستان نایادگیری‌هاست.

علاوه بر شواهد تاریخی، آراء فیلسوفان سیاسی و اندیشمندان حوزه‌های اجتماعی و سیاسی نیز با یادگیری‌نگی و توسعه همسو به نظر می‌رسد. در دیدگاه‌های اندیشمندی چون توماس هابز (لویاتان و قرارداد اجتماعی)، دورکیم (تراکم اخلاقی)، هابرماس (کنش ارتباطی و حوزه عمومی)، پاره تو (چرخش نخبان) - شومپیتر (تخریب خلاق)، پوپر (جامعه‌باز)، هایک (عقلانیت تکاملی) و بسیاری از صاحب‌نظران دیگر می‌توان آموزه‌ها و توصیه‌هایی برای یادگیری‌نگی جستجو کرد. اینکه جامعه‌باز، چرخش نخبان یا گسترش حوزه عمومی، بستر ورود افکار و ایده‌های جدید به عرصه سیاست و حکومتداری و یادگیری‌نگی حاکمان را فراهم می‌کند نیاز به برهان و استدلال قوی علمی ندارد.

در دیدگاه‌های سایر متفکرانی چون امانوئل کانت، میشل فوکو، هانا آرت، جان لاک و اندیشمندان توسعه‌گشورمان چون سریع القلم، فرانسوا، فاضلی، کاتوزیان، لشکرلوکی، زبانی و ... نیز می‌توان نشانه‌هایی از یادگیری‌نگی و توسعه را پی جویی کرد.

سخن آخر اینکه نقش حکومت‌ها در توسعه بیش از آنکه به نوع رژیم سیاسی (دموکراتیک یا مستبدانه بودن حکومتها) مربوط باشد، با نقش دولت‌ها در یادگیری‌نگی و توانمندسازی جامعه در ارتباط است. کم نیستند کشورهای توسعه یافته‌ای که دولت‌های آنها میانه‌چندان با آرمان‌های دموکراسی ندارند.

آنچه بیان شد چکیده‌ای از مباحثی است که به تفصیل در یادداشت‌های آتی خواهد آمد و به لطف حق تلاش بر این خواهد بود تبیین قابل قبولی از توسعه در تاریخ حیات بشری و تاریخ اندیشه سیاسی و اقتصادی عرضه شود. از هم اکنون و از انتشار بحث مقدماتی، از اندیشمندان و صاحب‌نظران حوزه‌های اقتصاد، سیاست، جامعه شناسی و حکمرانی دعوت می‌شود این پژوهنده مبتدی توسعه را در راه یادگیری‌نگی بیشتر و پالایش و ویرایش نقطه نظرانش یاری کنند.

پوی‌ش فکری

آسیب تغییرات اقلیمی به کسب و کارهای کوچک و متوسط



تغییرات آب‌وهوایی تا سال ۲۰۵۰ می‌تواند به دست دادن ۲۳ تریلیون دلار در تولید اقتصاد جهانی منجر شود و بنابراین پیش‌بینی‌های بیشترین آسیب‌متوجه کسب و کارهای کوچک و متوسط و کارآفرینان فعال در این عرصه خواهد بود. انتظار می‌رود زبان‌های اقتصادی ناشی از تغییرات آب‌وهوایی، در طول زمان افزایش یابد و مهم‌ترین تأثیرات آن در فقیرترین کشورهای ایجاد شود. این کشورها ممکن است به دلیل تأثیرات تغییرات آب‌وهوایی، ثروت خود را به ازای هر نفر بین ۱۷ تا ۳۰ درصد از دست دهند. در مقابل، ثروتمندترین کشورها احتمالاً تحت تأثیر چندان قرار نگرفته‌ای حتی رشد اقتصادی فرایند‌های تجربه کنند. بانک جهانی تخمین می‌زند که تغییرات آب‌وهوایی می‌تواند تا سال ۲۱۰۰ درآمد جهانی را تا ۲۰ درصد کاهش دهد. کشورهای در حال توسعه به‌ویژه در برابر این تأثیرات آسیب‌پذیرند؛ زیرا بیشتر به کشاورزی و منابع طبیعی متکی هستند. تغییرات آب‌وهوایی می‌تواند تا سال ۲۰۳۰، ۱۰۰ میلیون نفر دیگر را به فقر بکشاند. اکثریت این افراد در کشورهای در حال توسعه خواهند بود. تغییرات آب‌وهوایی می‌تواند رشد اقتصادی کشورهای در حال توسعه را تا ۲ درصد در سال کاهش دهد.

تحقیقات دانشگاه استنفورد نشان داده است که تغییرات آب‌وهوایی از دهه ۱۹۶۰ به این سو، نابرابری اقتصادی را تشدید کرده است. این مطالعه نشان داد که گرم شدن کره زمین، کشورهای سردتر مانند نروژ و سوئد را غنی کرده است؛ در حالی که رشد اقتصادی در کشورهای گرم‌تر مانند هند و نیجریه با چالش‌های جدی‌تری مواجه شده است.

تغییرات آب‌وهوایی به طرق مختلف نابرابری اقتصادی را تشدید می‌کند. برای مثال، رویدادهای شدید آب‌وهوایی مانند توفان، سیل و خشکسالی می‌تواند محصولات، خانه‌ها و زیرساخت‌ها را از بین ببرد و توسعه اقتصادی مناطق آسیب‌دیده را به عقب براند. این امر به نوبه خود می‌تواند به چرخه معیوب فقر و

شرکت‌های بزرگ که در این حوزه سرمایه‌گذاری کرده‌اند. شرکت‌های کوچک و متوسط به دلیل تغییرات اقلیمی با افزایش هزینه‌هایی مانند قیمت‌های انرژی بالاتر، حق بیمه‌های مدیریت ریسک‌های زیست‌محیطی و افزایش هزینه‌های از سوی دیگر، تلاش برای انطباق با تغییرات آب‌وهوایی می‌تواند فرصت‌ها و مزایایی را برای آن دسته از شرکت‌هایی که بر موضوعات زیست‌محیطی تمرکز کرده‌اند، مانند «کارآفرینان اقتصادی» که محصولات و خدمات جدید را توسعه می‌دهند، ایجاد کند.

بر اساس مطالعه سازمان تجارت جهانی، بیش از نیمی از شرکت‌های آفریقایی اعلام کرده‌اند که بهبود عملکرد زیست‌محیطی شرکت‌هایشان موجب بهبود بازده و کیفیت محصولاتشان، دسترسی به بازارهای جدید، کاهش هزینه‌های ورودی و توانایی بهتر برای دسترسی به منابع مالی سبز شده است.

یکی دیگر از زمینه‌های بالقوه رشد شرکت‌ها، فناوری‌های جذب و استفاده از کربن است که به دنبال حذف دی‌اکسید کربن از جو استفاده از آن برای اهداف تولیدی، مانند ایجاد مواد یا سوخت‌های جدید است.

✓ اثر تغییرات اقلیمی بر تجارت

به‌طور خلاصه آثار تغییرات اقلیمی بر تجارت جهانی را می‌توان به سه دسته اختلال در زنجیره تامین، افزایش هزینه‌های تجاری و تغییرات مزیت نسبی تقسیم کرد. تغییرات آب‌وهوایی می‌تواند زنجیره‌های تامین را به طرق مختلف از جمله از طریق رویدادهای شدید آب‌وهوایی، بالا آمدن سطح آب دریاها و تغییرات در محصولات کشاورزی مختل کند. به‌عنوان مثال یک مطالعه توسط بانک جهانی نشان داد که افزایش یک درصدی در صادرات محصولات کشاورزی کشورهای در حال توسعه را تقریباً ۱۳ درصد کاهش می‌دهد. همچنین تغییرات آب‌وهوایی می‌تواند هزینه‌های تجارت را از طرق مختلف افزایش دهد.

مرکز پژوهش‌های اتاق بازرگانی ایران

✓ تاثیر تغییرات اقلیمی بر کسب و کارها

شرکت‌های کوچک و متوسط، آسیب‌پذیرترین شرکت‌ها در برابر تغییرات اقلیمی هستند و به‌طور فرایند‌ای در معرض اختلال‌های تجاری مرتبط با آب و هوا قرار می‌گیرند. نکته مهم آنکه تنها ۲۸ درصد از کسب و کارهای کوچک برای کاهش خطرات مرتبط با آب و هوا سرمایه‌گذاری کرده‌اند، در مقایسه با ۶۰ درصد

وقوع

جنگ جهانی سوم برای سرمایه‌گذاران چه معنایی دارد؟



۱

اروپا سال‌ها بود که به سمت قتلگاه حرکت می‌کرد. تا این که در سال ۱۹۱۴ نبرد کاملاً اجتناب‌ناپذیر شد. با این حال، همانطور که نایل فرگوسن، در مقاله‌ای در سال ۲۰۰۸ مطرح می‌کند، سرمایه‌گذاران چنین احساسی نداشتند. برای آنها، جنگ جهانی اول یک شوک بود. تا هفته قبل از شروع آن، قیمت‌ها در بازارهای اوراق قرضه، ارز و پول به سختی تکان خورد. سپس یکباره همه چیز تغییر کرد. روزنامه‌ای در تاریخ اول آگوست ۱۹۱۴ نوشت: «شهر در یک لحظه معنای جنگ را به چشم دید.»

۳

البته این سناریو خسارات مالی را تا حد زیادی به مساله‌ای ترسناک تبدیل می‌کند. حتی در این صورت، این بخشی از کار یک سرمایه‌گذار است که دقیقاً بداند این موضوع چه معنایی برای سبد سهام او خواهد داشت. تاکنون احتمال وقوع جنگ جهانی به سختی باعث تکان خوردن بازارها شده است. درست است، مدتی است که آنها بیشتر گرفتار ترس شده‌اند تا طمع. قیمت اوراق قرضه حتی برای اوراق خزانه‌داری آمریکا که ظاهراً «بدون ریسک» هستند، متلاطم بوده است و بازدهی آن در بیشتر سال جاری در حال افزایش بوده است. شاخص‌های سهام در آمریکا، چین و اروپا در سه ماه متوالی کاهش یافته است. با این حال، این نابسامانی را می‌توان به‌طور قابل قبولی با عوامل زمان صلح، از جمله استقراض بیش از حد دولت، انتظارات نرخ بهره و سهامداری که قبلاً خوش‌بینی بر آنها چیره شده بود، توضیح داد. خلاصه، به نظر می‌رسد هیچ چیز شبیه هراسی نیست که در صورت افزایش احتمال فرورفتن جهان در جنگ دچارش شوید. روشن‌ترین نتیجه این است که چنین احتمالاتی واقعاً نزدیک به صفر هستند. با این حال، یکی از موارد تاریک این است که مانند سرمایه‌گذاران سال ۱۹۱۴، سرمایه‌گذاران امروزی ممکن است به زودی دچار مشکل شوند. اما تاریخ احتمال سومی را هم در آستین دارد: حتی اگر سرمایه‌گذاران انتظار یک جنگ بزرگ را داشته باشند، راهی نیست که بتوانند مطمئناً از آن سود ببرند.

۵

به عبارت دیگر، جنگ شامل سطحی از عدم اطمینان بنیادینی است که بسیار فراتر از ریسک‌های قابل محاسبه است که اکثر سرمایه‌گذاران به آن عادت کرده‌اند. این به معنی آن است که حتی جنگ‌های جهانی قبلی درس‌های محدودی برای جنگ‌های

بعدهی داشته است، زیرا هیچ کدام آنها شبیه هم نیستند. مقاله آقای فرگوسن نشان می‌دهد که کار بهینه در سال ۱۹۱۴ یعنی خرید کالاها و سهام آمریکایی؛ فروش اوراق قرضه، سهام و ارزهای اروپایی، در اواخر دهه ۱۹۳۰ کاربرد چندانی

نداشت. سرمایه‌گذاران در آن دهه سعی کردند از تاریخ درس بگیرند. آنها با پیش‌بینی یک جنگ جهانی دیگر، سهام و ارزهای قاره اروپا را فروختند. اما این جنگ متفاوت سرمایه‌گذاری‌های برنده متفاوتی داشت. سهام بریتانیا بر سهام آمریکا و

۲

ایا ممکن است بازارهای مالی بار دیگر ریسک یک درگیری جهانی را کمتر از اندازه واقعی آن قیمت‌گذاری کنند؟ در یک سناریوی کابوس‌وار، جرقه‌های جنگ جهانی سوم دو سال پیش آغاز شد، زمانی که نیروهای روسی در مرز اوکراین جمع شدند. امروز جنگ اسرائیل و حماس پتانسیل ترسناکی برای سرایت به مرزهای دیگر دارد. حمایت نظامی آمریکا هم برای اوکراین و هم برای اسرائیل حیاتی است و در عراق و سوریه پایگاه‌های این ابرقدرت احتمالاً از سوی نیروهای نیابتی مورد حمله قرار گرفته‌اند. اگر چین تصمیم بگیرد که زمان بهره‌برداری از حواس‌پرتهی ابرقدرت فرا رسیده و به تایوان حمله کند، آمریکا به راحتی ممکن است در یک زمان وارد سه جنگ شود. بقیه جهان با این خطر روبرو است که این جنگ‌ها در هم تنیده شوند و به چیزی ویرانگرتر تبدیل شوند.

۴

ساده‌ترین راه برای درک این موضوع این است که خود را در سال ۱۹۱۴ تصور کنید. می‌دانید که جنگ جهانی اول در شرف وقوع است. شما باید به سرعت تصمیم بگیرید—در عرض چند هفته، صرافی‌های اصلی در لندن، نیویورک و اروپای قاره‌ای بسته خواهند شد و ماه‌ها همینطور می‌مانند. آیا می‌توانید حدس بزنید که جنگ چند بار و به چه سمت چرخش پیدا می‌کند؟ اگر هوشمندانه فکر می‌کردید که سهام آمریکا گزینه خوبی هستند، آیا می‌توانستید با کارگزاری معامله کنید که در بحبوحه بحران نقدینگی از ورشکستگی جلوگیری کند؟ ممکن است باز هم عاقلانه تصمیم گرفته باشید که موقعیت‌های بدهی دولتی را که به زودی تحت فشار جنگ قرار می‌گیرند، کاهش دهید. اما آیا حدس می‌زدید که اوراق قرضه روسیه، که انقلاب کمونیستی و نکول ناشی از بلشویک‌ها را تجربه کرده بودند، اوراق قرضه‌ای بودند که کاملاً به دردتخور می‌شدند؟

همچنین اوراق قرضه دولتی بریتانیا پیشی گرفت. امروزه منبع بزرگتر و وحشتناک‌تری از نااطمینانی وجود دارد، زیرا بسیاری از قدرت‌های متخاصم بالقوه از سلاح‌های هسته‌ای استفاده می‌کنند.

اکنون truevest.ir

ترکش‌های جنگ‌غزه به اقتصاد خاورمیانه

پیش از جنگ در غزه اقتصاد خاورمیانه در مسیر رونق بود اما در حال حاضر به نظر می‌رسد در آتش جنگ گرفتار شده است. یک ماه پیش، دلایلی برای امیدوار بودن به خاورمیانه وجود داشت. کشورهای حاشیه خلیج فارس سه میلیارد دلار از سود فروش نفت را برای صرف سرمایه‌گذاری‌های پزر برق می‌کردند و همه چیز از تیم‌های ورزشی و شهرهای کویری گرفته تا کل بخش‌های تولیدی را می‌ساختند. افراد خوشبینی هم پیدا می‌شدند که فکر کنند این ثروت حتی به کشورهای فقیرتر منطقه سرازیر می‌شود. جنگ حماس و اسرائیل حاکی از آن است که منطقه در ماه‌های آینده، و شاید حتی مدتی طولانی‌تر، مملو از یک درگیری خونین و ویرانگر خواهد بود. رهبران عرب تحت فشار جمعیت خود، اسرائیل را مسئول این وضعیت اعلام کردند و یک شبه تمرکز آنها از رشد اقتصادی به مهار و کوتاه کردن جنگ تغییر کرده است. کشورهای منطقه، از جمله مصر و قطر، تمام راه‌های دیپلماتیک خود را برای جلوگیری از گسترش درگیری‌ها مطرح می‌کنند. حتی اگر درگیری بین حماس و اسرائیل باقی بماند، هزینه‌هایی در پی خواهد داشت. تحلیلگران در مورد چشم‌انداز یکپارچگی اقتصادی خوش بین بودند. در سال ۲۰۲۰، امارات متحده عربی و بحرین روابط خود را با اسرائیل عادی کردند و در هارا به روی روابط تجاری عمیق‌تر باز کردند. اگرچه بسیاری از کشورهای عربی دیگر از به رسمیت شناختن اسرائیل امتناع کردند، اما بسیاری از آنها به طور فزاینده‌ای تمایل داشتند که در سکوت با آن تجارت کنند. حتی شرکت‌های عربستان سعودی به‌طور مخفیانه با هم‌تایان



چنین جنگی احتمالاً شاهد افزایش شدید قیمت نفت خواهیم بود. کشورهای عرب تولیدکننده نفت حتی ممکن است مانند جنگ یوم کیپور در سال ۱۹۷۳، عرضه نفت به غرب را محدود کنند، جنگی که بانک جهانی برآورد می‌کند می‌تواند قیمت‌ها را تا ۷۰ درصد افزایش دهد و به ۱۵۷ دلار در هر بشکه برساند. اگرچه در اقتصاد جهانی امروز انرژی بر بودن کمتر شده است، تولیدکنندگان نفت خلیج فارس از این موضوع سود خواهند برد. با این حال، جنگ همه جانبه مانع از تلاش برای تنوع بخشیدن به اقتصاد آنها خواهد شد. کارگران مهاجر منطقه را ترک خواهند کرد. صنایع تولیدی، بدون حمل و نقل ایمن با مشکل روبرو می‌شوند. مراکز خرید و هتل‌های آینده‌نگر فاقد گردشگرانی می‌شوند که آنها را پر کنند و برای واردکنندگان انرژی منطقه، از جمله مصر و اردن، افزایش قیمت نفت یک فاجعه خواهد بود. در چنین جهانی، مصر تنها کشوری نخواهد بود که در معرض آن قرار می‌گیرد. سقوط آزاد اقتصادی لبنان - که اکنون در سومین سال خود قرار دارد و تورم بالای ۱۰۰ درصد را تجربه می‌کند- با درگیری بین اسرائیل و حزب الله که در این کشور مستقر است، تسریع خواهد شد. نبرد در کرانه

اکنون truevest.ir

هرگز خود را به دست یک اقتصاددان نسپارید!

پخش نخست

در نظام سرمایه‌داری چه اتفاقی می‌افتد، لازم است تا واقعیت‌های تعیین‌کننده‌ی آن را شناسایی و مطالعه کنیم.

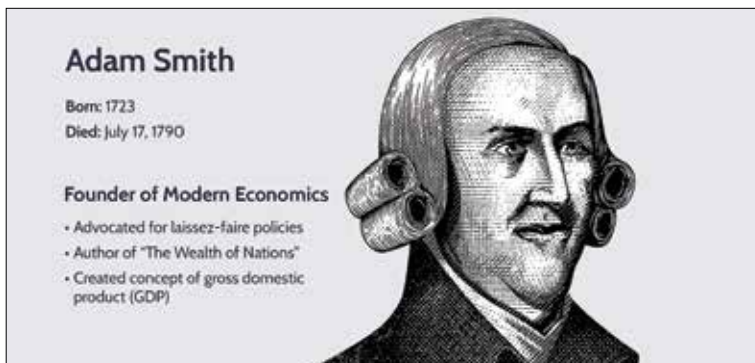
اقتصاد چیست؟

اقتصاد موضوعی سهل و ممتنع است. یا به عبارت آسان‌تر، امری پیچیده و در عین حال ساده است. هر کسی در ارتباط با اقتصاد تجربه‌هایی دارد. هر کسی در آن نقشی ایفا می‌کند. هر کس چیزهایی درباره‌ی آن می‌داند- حتی پیش از آن که اقتصاددانان کت‌شولاری در تلویزیون درباره‌ی آن به بینندگان توضیح دهند!

نظام اقتصادی و علم اقتصاد

اقتصاد باستانی یک امر بسیار پیچیده و فرار باشد. دست کم در روزنامه‌ها، در صفحات مربوط به کسب و کار چنین به نظر می‌رسد. جدول‌های گنجاننده‌ی بازار سهام، نمودارها و آمارهای مربوط به تولید ناخالص داخلی، نرخ‌های تبادل ارز، برای رمزگشایی از چنین جداول و آمارهای پیچیده‌ای، چندان عجیب نیست که رسانه‌ها رو کنند به اقتصاددانان- قادیسان این دنیای رازآمیز!- تا به ما بگویند که معنای این اعداد و ارقام چیست و چرا اهمیت دارد. و اخبار کسالت‌بار مربوط به این اعداد و ارقام، هر روز بارها در بسیاری از شبکه‌های خبری اعلام می‌شود: سهام فلان شرکت دو واحد افزایش یافت یا سهام بهمان شرکت دو واحد کاهش یافت. دلان سهام فلان سهام‌رپیشنهاد می‌کنند؛ بهمان سهام‌رپیشنهاد نمی‌کنند. اما آیا به راستی اقتصاد یعنی این افاقت و خیزهای مالی؟ آیا علم اقتصاد واقعا این قدر پیچیده و نامفهوم است؟ آیا باید در این زمینه به «اهل فن» اعتماد کنیم؟ شاید بهتر باشد که خودمان از ماجرا سردرپیوریم... خلاصه شده در تحریریه ی افق اقتصاد از کتاب «اقتصاد به زبان خودمان» - جیم استنفورد

ادامه دارد...



Adam Smith

Born: 1723
Died: July 17, 1790

Founder of Modern Economics

- Advocated for laissez-faire policies
- Author of "The Wealth of Nations"
- Created concept of gross domestic product (GDP)

سرمایه‌داری یک وضعیت طبیعی و دائمی و بنابراین تنها نظام اقتصادی، نظام سرمایه‌داری است. با وجود این باید بدانیم که پیش از نظام سرمایه‌داری نظام‌های اقتصادی دیگری وجود داشته‌اند که گویا پس از نظام سرمایه‌داری نیز نظام‌های دیگری پا به میان خواهند گذارد. نظام سرمایه‌داری ویژگی‌ها و قواعد به خصوصی دارد که آگاهی از آن‌ها برای فهم چگونگی کارکرد این نظام لازم به نظر می‌رسد؛ و این فارغ از علاقه یا تنفر شما نسبت به نظام سرمایه‌داری است. تنها برای آنکه دریابیم

خویش و در مقایسه با انتظار (اش) دارد. این‌ها چیزهایی هستند که باید علم اقتصاد را بسازد.

درباره سرمایه‌داری

حال درباره‌ی نحوه‌ی عملکرد یک نوع خاص از نظام اقتصادی می‌گوییم که به آن نظام سرمایه‌داری گفته می‌شود. «نظام سرمایه‌داری» و «نظام اقتصادی» یک چیز نیستند و باید دیگر تفاوت دارند. هر چند که بسیاری از اقتصاددانان‌ها ادعا می‌کنند که نظام



خلاصه و تنظیم: فاطمه حیدریان

رک و پوست‌کنده!

بیشتر مردم فکر می‌کنند که علم اقتصاد یک موضوع فنی، گیج‌کننده و حتی رازآمیز است. به عبارت دیگر، موضوعی است که باید به متخصصان واگذار شود و این متخصصان کسی نیستند جز اقتصاددان‌ها! اما واقعیت آن است که اقتصاد باستانی کاملا رک و پوست‌کنده باشد. در حقیقت از حواشی که بگذریم علم اقتصاد درباره‌ی این است که چگونه کار می‌کنیم، چه چیزی تولید می‌کنیم، آنچه تولید می‌کنیم چگونه توزیع می‌شود و سرانجام چگونه از آنچه تولید کرده‌ایم استفاده می‌کنیم. علم اقتصاد درباره‌ی این است که چه کسی چه کاری انجام می‌دهد، چه کسی چه چیزی به دست می‌آورد و با آن چه می‌کند. در ساده‌ترین و عامیانه‌ترین حالت، همه‌ی ما چیزهایی درباره‌ی اقتصاد می‌دانیم و از همین رو باید حرفی برای گفتن درباره‌ی علم اقتصاد داشته باشیم. علاوه بر این از آنجا که ما حین فعالیت اقتصادی باید دیگر تعامل، همکاری و برخورد داریم می‌توان گفت که علم اقتصاد یک موضوع اجتماعی است. در واقع در اقتصاد نیروهای فنی و مادی همچون فناوری و قابلیت تولید اهمیت ندارند. بلکه برهم‌کنش‌ها و روابط بین انسان‌ها نیز در سرپانگه‌داشتن نظام اقتصادی نقشی تعیین‌کننده دارند. به این ترتیب لازم نیست که شما یک اقتصاددان باشید تا بتوانید درباره‌ی علم اقتصاد چیزی بدانید. هر انسانی اقتصاد را تجربه می‌کند. هر انسانی به نوعی در آن نقش ایفا می‌کند. هر انسانی در نظام اقتصادی دارای منافعی است: در چگونگی عملکرد نظام اقتصادی، در میزان کارایی آن و اینکه نظام اقتصادی به سود چه کسی عمل می‌کند. هر فرد درکی عامیانه از جایگاه خود در نظام اقتصادی و همچنین از نحوه‌ی عملکرد خود (در مقایسه با دیگران، در مقایسه با گذشته‌ی

فرد به مثابه رسانه

محمد رضا اسلامی - استاد دانشگاه پل تکنیک کالیفرنیا

می‌توان نشست و ناامید بود. می‌توان به آسانی گفت «کار از کار گذشته و هیچ تلاشی فایده ندارد». می‌توان با این قبیل جملات خیال خود را راحت کرد. اما افرادی هم هستند که همت و وقت خود را مصروف تولید محتوای آگاهی در جامعه می‌کنند و از پای نمی‌نشینند. محمد فاضلی بعد از آنکه از دانشگاه بیرون آمد، از پاننشست و وقت را مصروف تولید محتوای کرد، صد قسمت پادکست محصول آن تلاش است. صد قسمت از پادکست‌های دغدغه‌ایران منتشر شد. صد قسمت محتوا، گفتگو، صحبت و هم‌اندیشی پیرامون مطالب مختلف که ستون فقرات آنها یک چیز است: «دغدغه ایران». در گروه همکاران سابق برج میلاد شاهد بودم که پادکست‌ها یک به یک به اشتراک گذاشته می‌شد و برداشتم این بود که هنوز ضربان نبض جامعه (یا حداقل بخشی از جامعه اهل مطالعه) این است که «آگاهی» را «می‌نوشد» آگاهی را «نشر» می‌دهند. آگاهی را دست به دست به دیگران می‌رساند. در گروه تلگرامی دیگر اوضاع همین بود.

تحلیل فرد به مثابه رسانه:

«فرد به مثابه رسانه» از مختصات ایران ما و امکان ویژه‌ی دنیای جدید ماست. بیایید کمی در این مورد تامل کنیم:

۱. یک اتفاقی در جامعه ایرانی در حال رخ دادن است که مشابه اش را نمی‌توان در آمریکا یا ژاپن مشاهده کرد: در ایران برخلاف بسیاری کشورها، افرادی هستند که از خارج از جریان اصلی رسانه‌ای (Mainstream) دارند با مردم حرف می‌زنند و دست کم بخشی از مردم حرف‌های آنها را دنبال می‌کنند. یعنی جامعه یک بخشی از جریان اندیشه و رزی را «جدی» گرفته. دست کم تجربه شخصی من این است که در آمریکا چنین نیست. یعنی نسل جوان آمریکایی برایش افرادی مانند دکتر سروش یا دکتر زانی یا دکتر غنی نژاد وجود خارجی ندارد. اگر مثلا فرید زکریایی هست به واسطه شبکه سی.ان.ان است و متقابلا چهره‌های فاکس نیوزی در سمت دیگر. یعنی افراد مرجع به واسطه رسانه‌های اصلی مرجع شناخته می‌شوند. در شرق آسیا هم که این وضع بدتر است. در ژاپن یا چین اساسا جریانی از روشنفکری وجود ندارد که بخواهد گفتگوهای دامنه دار، پیوسته و جدی با مردمان (یا لاقبل بخشی از مردم) وجود داشته باشد. به عبارت دیگر ما در ایران افرادی داریم که محتوا تولید می‌کنند، مرجعیت دارند اما در رسانه‌های رسمی نیستند و مردم آن‌ها را در پستوی انبوهی از پیام‌های رد و بدل شده در شبکه‌های اجتماعی می‌جویند و می‌یابند.

۲. نگاهی به گردش کمی محتوا از «رسانه‌های تک نقره» در میان ایرانیان باعث امیدواری است. عملا کمیت گردش یادداشت‌ها نشان از جدی گرفته شدن محتوای توسط بخشی از جامعه است. مثلا مطلب جلاسان گردگو یا افسانه پیل و پراید در زمان نشر خود تقریبا در بسیاری کانالها و گروه‌ها بازنشر شد. اغراق نیست که گفته شود آن یادداشت‌ها میلیونها بار دیده شد.

۳. عدم وجود چنین چیزی در فضای رسانه و شبکه‌های اجتماعی آمریکا و ژاپن یک واقعیت است. یعنی عملا چهره‌هایی نظیر سریع القلم و... خارج از رسانه‌های مسلط در حال گفتگو با مردم «نیستند». نمونه‌هایی نظیر دکتر زانی، دکتر فاضلی و... که مستقل از رسانه‌های مسلط باشند وجود ندارند و عملا در آمریکا چهره‌هایی که به بدنه جامعه تکلم دارند «ذیل رسانه‌های بزرگ» تعریف شده‌اند.

۴. برای مثال مقایسه رضا امیرخانی در تهران با مورا کامی در توکیو محل تامل است. رمانها و داستانهای مورا کامی در ژاپن به شکل وسیع خوانده می‌شود. ولی مورا کامی در هیچ حوزه دیگری غیر از رمان با

مردم ارتباط ندارد. حال آنکه «خواننده شدن» و دیده شدن امیرخانی در نسل جوان ایرانی فراتر از «رمان صرف» است.

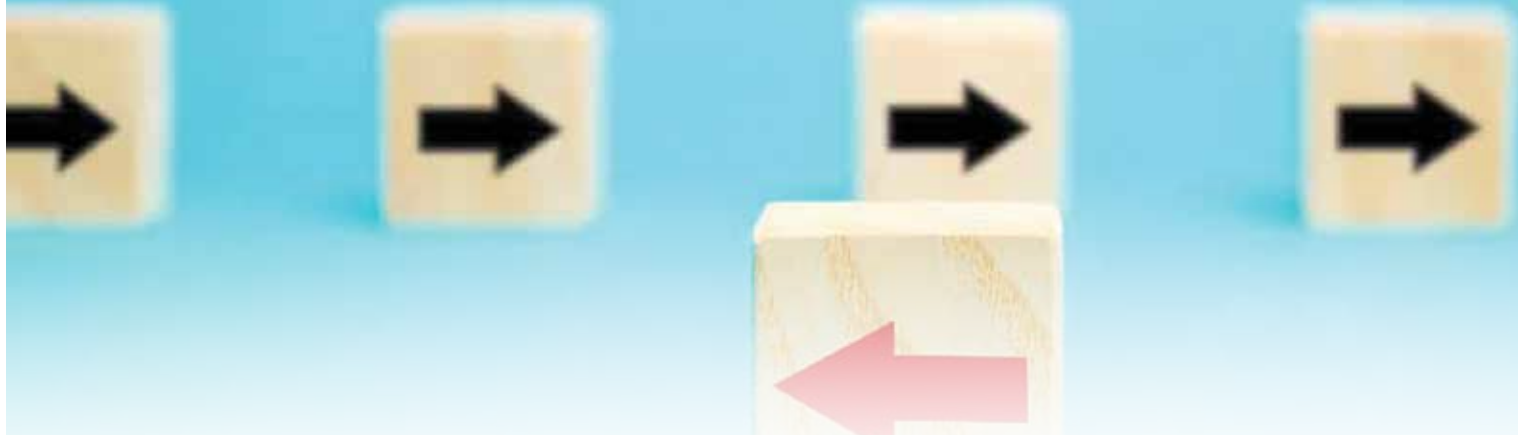
۵. به رغم اینکه گفته می‌شود ایرانیان اهل مطالعه نیستند ولی هم در ژاپن و هم در آمریکا بسیار به ندرت با دانشجویی مواجه شدم که علاقمند به «مطالعه جنبی» مباحث توسعه‌ای، اجتماعی، فرهنگی باشد. هیچ نشانی از این قبیل علاقمندیها در میان حدود دو هزار دانشجوی آمریکایی که تا کنون داشته‌ام ندیده‌ام، حال آنکه چهار ترم در دانشگاه علوم و تحقیقات تدریس کردم و شاهدیم که بخش زیادی از دانشجویانم دایما محتوای مرتبط با توسعه ایران را در شبکه‌ها دنبال می‌کنند.

۶. یکی از دلایل این امر احتمالا ناشی از زوال جایگاه صداوسیما و چند دهه فقدان رسانه خصوصی و مرجعیت رسانه‌ای است. خصیصه و نشانی از تحول اجتماعی در جامعه‌ای که سخنگو پیدا کرده است. «فرد به مثابه رسانه» امکان ویژه دنیای امروز است. به تعبیر دکتر صیدی، این رسانه جدید/ مدرن «فقط» دو چیز نیاز دارد: یک موبایل و قدری دغدغه!

کتابخانه
اقتصاد

به یک مخالف خوان نیازمندیم!

بحث شانزدهم



خلاصه و تنظیم: زهرا عباسی

نظریات موافق و مخالف هر گزینه را بیان کن

مدیران ارشد به جای پرداختن به تمریناتی درباره بازخورد دادن یا یاد گرفتن درباره چگونگی انجام دادن گفتگوهای صریح، بهتر است وقت خود را صرف اطمینان از این امر کنند که نظریات موافق و مخالف هر گزینه به صورتی موثر مطرح شده است. این کار ممکن است به یک مخالف خوان نیاز داشته باشد. مفهوم مخالف خوان از فرایند تقدیس در کلیسای کاتولیک روم گرفته شده است که در آن حقوقدانی موظف می شود علیه تقدیس فردی که قرار است به این جایگاه برسد استدلال کند هرچند وی در ظاهر کاملاً شایستگی تقدیس را داشته باشد. به همین ترتیب، در حقوق نیز هر طرف دفاعیه‌های خود را مطرح می کند و دفاع فی البداهه در پاسخ به استدلال شاکی انجام نمی شود. اما در کسب و کار، حامی یک گزینه خاص معمولاً به شیوه‌ای موضوع را ارائه می کند که ممکن است بحثی از ریسک هم در آن باشد اما حرف‌هایی که مطرح می شود، به طور کامل

نظریات کسی است که از این ایده خوشش می آید. از اعضای تیم مدیریت ارشد انتظار می رود که با پیشنهاد تجاری موافقت یا به آن حمله کنند، هرچند ممکن است تنها چند روز قبل از جلسه از آن اطلاع پیدا کرده باشند و از این روزهای برای تهیه دلایل مخالف مشروح یا عرضه گزینه‌های جایگزین معتبر نداشته باشند. گذشته از این، حمله به مورد تجاری اغلب حمله به شخصی که آن را ارائه می دهد تلقی می شود. اغلب مدیران ارشدی که مجوز طرح پرسش‌های بی رحمانه و بازجویانه را دارند، مدیرعامل و مدیر مالی هستند، اما آنها نیز فاقد دانش مشروح تیمی هستند که از این مورد حمایت می کند.

دو اصل اساسی

تا به حال به طور خلاصه چندین تاکتیک را که تیم‌های رهبری می‌توانند از آنها برای جلوگیری از بروز علامت بیماری دیکتاتور به صورت پیش فرض استفاده کنند شرح داده‌ام. این تاکتیک‌ها چه به تنهایی استفاده شوند یا با یکدیگر، می‌توانند اثربخش باشند. اما اگر تیم‌ها تصمیم داشته باشند که از ابتلا به این بیماری احتراز کنند باید از دو اصل تبعیت کنند.

به صورت محرمانه رایزنی کنید

برای آنکه اعضای تیم هرچه در دل دارند به زبان بیاورند و برای دستیابی به توافق تلاش کنند، وجود یک جو امن ضروری است. مدیر ارشدی که می‌داند نظریات حدسی او درباره تعطیل کردن کارخانه‌ها ممکن است داخل کمپانی بیچد، از به پرواز درآوردن آزادانه افکار خود، که بحث بی قید و بند درباره استراتژی می‌طلبد، خودداری خواهد کرد. گذشته از این، اعضای تیمی که اولویت‌هایشان در رایزنی هارد می‌شود باید مطمئن باشند آبروی‌شان هنگامی که جلسه تمام شد حفظ می‌شود. اگر قرار باشد آنها را به عنوان «بازنده» یا کسی بشناسند که از چیز ارزشمندی برای حوزه انتخابیه اش چشم پوشیده است، ممکن است اثربخشی آتی آنها به عنوان رهبر تضعیف شود.

زمان مناسبی را به رایزنی اختصاص بدهید

اغلب اوقات دستور کارهایی که در بحث‌های استراتژی اختصاصی می‌یابد حاوی اقلامی نظیر «استراتژی بازار چین» است، با یک وقت ۲۵

دقیقه‌ای برای تصمیم‌گیری. حاصل کار بحثی است که یا به هیچ جایی نمی‌رسد یا به تصمیمی دلخواهی از سوی مدیرعامل ختم می‌شود که اکثریت‌های مدافع گزینه‌های دیگر را نادیده می‌گیرد. هنگامی که گزینه‌های تازه‌ای ارائه می‌شوند یا گزینه‌های موجود از هم تفکیک می‌شوند، اعضای تیم برای مطالعه دقیق و ارزیابی می‌شوند. استدلالات مخالف آنها به وقت نیاز دارند. خرد کردن بحث به چندین جلسه که میان آنها فاصله زیادی وجود دارد و تکمیل آنها با تحلیل و تحقیق اضافی، این فرصت را به افراد می‌دهد که ترجیحات خود را بازنگری کنند. این کار همچنین به آنها فرصت می‌دهد حوزه‌های نمایندگی خود را برای تغییراتی آماده کنند که محتمل است در نتیجه اتخاذ استراتژی جدید به بار آیند.

خلاصه شده در تحریریه افق اقتصاد از کتاب «درباره تیم» مجموعه مقالات «هاروارد بیزینس ریویو» ترجمه سید محمد تقی زاده مطلق، نشر «هنوز»

کتابخانه

۷

افق اقتصاد

۷

۳۰ آبان ماه ۱۴۰۲ | سال ششم | شماره ۱۷۸

تنظیم مدارهای مغز با «نور-فیدبک»



در حین رشد و تکامل، مغز ما یاد می‌گیرد چطور اطلاعات رو پردازش کنه؛ اینکه چه نکاتی مهم هستن و باید به اونها بیشتر توجه کنه، و چه چیزهایی بی‌اهمیتن و باید از شون گذر کنه. تروما این «مدارهای مغزی»، که وظیفه پردازش اطلاعات رو دارن، رو خراب می‌کنه.

نوارهای مغزی (EEG) نشون میدن که مغز یک آدم نرمال می‌تونه بعد از مدت کمی روی موضوعی که توجهش رو جلب کرده متمرکز بشه. ولی کسی که دچار تروماست، مدارهای مغزش روی اون موضوع همگرا نمیشن. (مشکل عدم تمرکز، واکنش به موارد بی‌اهمیت و...)

کتاب روش درمان «نور-فیدبک» رو توضیح میده که می‌تونه مشکل این افراد رو حل کنه. در این روش درمان، الکترودهایی رو به سر مراجع می‌چسبونن و امواج مغزی‌اش رو کنترل می‌کنن. اونجایی که فرد باید هشیار باشه، فرکانس بالاتر، و اونجایی که باید ریلکس باشه، فرکانس پایین‌تر.

(کتاب خیلی بیشتر امواج مغزی و این روش درمان رو توضیح میده. من دیگه وارد اون جزئیات نمیشم)

در طی این درمان، «مدارهای مغز» فرد تغییر می‌کنن و بعد از مدتی، دیگه نیازی به مداخله‌ی خارجی برای کنترل فرکانس‌های مغز نیست. بعد از درمان، فرد تمرکزش رو بدست میاره، و برای موارد بی‌اهمیت دچار استرس نمیشه و واکنشهای غیرمنطقی نداره.

جالب اینجاست که این روش، قبل از اینکه در روانپزشکی استفاده بشه، برای ورزشکارهای حرفه‌ای به کار میرفت. برای اولین بار باشگاه آث میلان این کار رو برای بازیکن‌هایش انجام داد، تا اونها بتونن در آرامش به اشتباهاتشون در بازی‌های گذشته نگاه کنن و بدون استرس نکات جدید یاد بگیرن.

«نور-فیدبک» برانسون موثر هم بود. در سال ۲۰۰۶

«کلیتوکراسی» چیست؟



پروفیسور داگلاس نورث - برنده جایزه نوبل اقتصاد ۱۹۹۳

«کلیتوکراسی» نوعی از حکومت است که بر پایه غارت اموال عمومی و تاراج منابع ملی بنا شده است.

این نوع حکومت بیشتر در کشورهای توسعه نیافته دارای رژیم‌های دیکتاتوری، سرزمین‌هایی که مردمش از سطح آگاهی اندکی برخوردارند و به حقوق خود واقف نیستند و از بلوغ سیاسی و فرهنگی فاصله دارند و همچنین اقتصاد آنها دولتی است دیده می‌شود.

همسنگ فارسی مناسب و رسا برای این مفهوم، «دزد سالاری» یا «یغما سالاری» است.

از مشکلات و آسیب‌های کلیتوکراسی یکی این است که در آن فساد از سطوح مدیریتی کلان به خرد گسترش می‌یابد و در جامعه شایع می‌شود و هر کس که به منابعی دسترسی دارد، بسته به میزان نفوذ و توان و جایگاه خود دست‌یغما و چپاول بلدان می‌یازد، پدیده‌ای که خودتبااهی جوامع و سقوط اخلاقیات آن را به دنبال خواهد داشت.

دیگر این که چون مبالغی که توسط سردمداران و صاحبان پست و قدرت به تاراج می‌رود همه از منابع عمومی است که بایستی خرج پیشرفت و توسعه شود، بنابراین سطح و کیفیت زندگی و میزان برخورداری مردم به شدت رو به کاهش می‌نهد و رفاه و امنیت اجتماعی در سطح پایینی قرار می‌گیرد. علاوه بر این به علت دست داشتن صاحبان اصلی قدرت در فسادها، اجازه شفافیت در اقتصاد داده نمی‌شود تا به راحتی به سودجویی‌های خود بپردازند و نتیجه این است که اقتصاد در این کشورها انحصاری، مرضی، فاسد، غیرشفاف و ناپایم است.

مشکل دیگر این است که به علت نبود سیستم بوروکراسی درست و مراجع بررسی کننده در این موارد و عدم وجود عدالت، کسانی که بر مشاغل دولتی

می‌نشینند در هر جایگاهی که باشند بر گرده مردم سوار شده و بر آنان ظلم می‌کنند و در عین حال وظایف خود را انجام نمی‌دهند.

برآیند همه موارد یاد شده این است که در این جوامع فساد، دزدی، رشوه‌خواری و رانت‌بازی رواج می‌یابد و نیز طبقه‌ای ناراضی به وجود می‌آید که همان عامه مردمند. این طبقه بر این باورند که حقوقشان ضایع شده و عده‌ای در کشور حقشان را می‌خورند و به ایشان ظلم می‌کنند.

بنابراین، این گروه هم در هر جا که بتوانند دست به تلافی زده و با تخریب کردن، دزدی، درست کار نکردن، کوتاهی در انجام وظایف، کم‌فروشی و احتکار خشم خود را فرومی‌نشانند و با این توجیه که «حق ماست، همه می‌خورند چرا ما نخوریم» خود و دیگران را قانع می‌کنند.

اینگونه است که اقتصاد یک کشور به سرانگیزه سقوط و تباهی می‌غلطد و دچار رکود می‌شود. بدین ترتیب فساد اقتصادی و سیاسی در این جوامع تبدیل به فرهنگ غالب شده و جزئی جدانشدنی از زندگی روزمره مردم می‌شود و فرهنگ و اخلاقیات از آن رخت می‌بندد. بزرگترین مشکل این نظام‌های حکومتی «سقوط اخلاقیات و انسانیت» است.

برگرفته از کتاب: رانت و فساد در سایه خشونت، نوشته پروفیسور داگلاس نورث (برنده جایزه نوبل اقتصاد ۱۹۹۳).

انتشار ترجمه توسط نشر روزنه ۱۳۹۵



بخش مضمون

شکر جهان را تغییر داد شکر؛ کالای لوکس مسلمانان

خلاصه و تنظیم: زهره زارعی

مصر، ایران هندوستان و قسمت‌های مسیحی مدیترانه پیروز شد. یونانیان، سطحی از تجربه علمی و درک فنی را هزار سال پیش از دیگر همسایگان خود توسعه داده بودند. مسلمانان شروع به ترجمه برخی از این متون یونان باستان کردند. مسلمانان هندوستان صفر را کشف کردند و این دانش به آنها اجازه داد تا چیزی را بسازند که امروز به آن اعداد عربی می‌گوییم و به دلیل آن که قرآن به زبان عربی نوشته شده محققان در سراسر جهان اسلام یاد گرفتند تا به عربی بخوانند و دانش خود را از این طریق به اشتراک بگذارند. مسلمانان اسرار ساخت شکر را در جندی شاپور آموختند. آنها با تسخیر سرزمین‌های اطراف دریای مدیترانه، شیوه‌های پرورش، آسیاب و فرآوری و پالایش نی‌های شیرین را گسترش دادند. استادکاران مسلمان شروع به استفاده فراوان از شکر کردند. شکر را با بادام مخلوط و با این مخلوط به ساخت مجسمه‌های خوراکی پرداخته و با آن از مسلمانان ثروتمند پذیرایی می‌کردند. یکی از حاکمان مسلمان، میز پذیرایی جشن خود را با هفت قلعه بزرگ ساخته شده از شکر

و از نو تکرار می‌شد. در نتیجه تمام این تلاش‌ها و حساسیت‌ها بود که شکر مصر سفیدترین و خالص‌ترین شکر جهان شناخته شد. دنیای شکر در بخش مسلمان نشین مدیترانه متمرکز شده بود اما از شرق تا چین و از شمال تا اروپا نیز گسترش یافت. در حالی که جهان اسلام در حال توسعه و جذب دانش جدید بود و از طعم شکر لذت می‌برد، اروپا در مسیری مخالف به سوی انزوا گام بر می‌داشت. از کتاب «شکر جهان را تغییر داد» نوشته مارک آرونسون، مارینا بودوس، ترجمه و تنظیم شرکت توسعه نیشکر و صنایع جانبی، نشر چشمه

و یک درخت عظیم شکرین تزئین کرد. شکر برای مسلمانان تبدیل به کالای لوکس شده بود و نشانه ثروت و سخاوت پادشاهان و امپراطوران مسلمان بود. با ظهور اسلام مصر تبدیل به آزمایشگاه بزرگ شکر در جهان شد. ساده‌ترین نوع شکر تولیدی از نیشکر، شکر تیره بود. این رنگ به دلیل وجود ملاس است که باعث تند و حتی تلخ شدن شکر نیز می‌شود. آن چیزی که ما آن را ملاس می‌نامیم، تنها قسمت طبیعی آسیاب اولیه نیشکر است تصفیه‌خانه‌های شکر ملاس تیره را تخلیه و مجدداً تصفیه‌اش می‌کردند و شکر نسبتاً سفیدی تحویل می‌دادند. افراد ثروتمندی که می‌توانستند شکر تهیه کنند، آن

ادامه دارد...

حافظ؛ سخنگوی لایه‌ی زیرین فرهنگ ایران

زنده‌یاد دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن نویسنده و پژوهشگر

آمده و آن این است که آینده‌ی اجتماعی مطرح است، سرنوشت یک کشور مطرح است، سرنوشت سامان جهانی تا حدی مطرح است، همه‌ی ملت‌ها کم و بیش به هم بستگی پیدا کرده‌اند؛ بنابراین سرنوشت فردی از خود فراتر رفته، اجتماعی شده، جهانی شده برای این که در هر نقطه‌ای از جهان هر اتفاق بزرگی بیفتد در نقطه‌های دیگر اثر گذار می‌شود؛ بنابراین یکی هم این است که گاهی از حافظ می‌خواهند بپرسند که چه خواهد شد؟ و عجیب این است که همیشه از جانب او یک جوابی هست ولو مبهم، که تا حدی بتواند پرسنده را در آن لحظه‌ی خاص که فال می‌گیرد، اکتفا کند. و این خاصیت یک حالت بسیار سیال شعر حافظ است که قرار به یک موضوع ندارد، و همین طور از یک نقطه به نقطه‌ای دیگر حرکت می‌کند و به این علت تا حدی می‌توان از او جوابی گرفت، و باز به این سبب نیز هست که حافظ به گونه‌ای حرف می‌زند که برداشتهای متفاوت و گاه متناقض از او می‌شود. شما به کتابهایی که درباره‌ی او نوشته شده است نگاه بکنید می‌بینید که چقدر برداشتهای مختلف راجع به او شده، و تقریباً هیچکدام از این کتابها هم جواب درستی به خواننده نمی‌دهند. باز این حالت استثنایی دیگرش این است که تنها شاعری ست

در زبان فارسی که خود شخصاً ادعا دارد که با عالم غیب ارتباط دارد، جابه‌جا چندین بیت در این معنا هست که می‌گوید قدسیان گویی که شعر حافظ از بر می‌کنند، و نظایر این معنا. هیچکدام از بزرگان شعر فارسی یک همچون ادعایی نداشته‌اند که حافظ داشته و این معلوم می‌شود که نوعی احساس درونی داشته که شعر او را فراتر می‌برد از حد کلام زمینی، کلامی که مورد استفاده‌ی عموم است؛ نوعی حالت فرامینی به کلام خود می‌بخشد. این البته نه بدان معناست که واقعاً ارتباطی با عالم غیب داشته، هیچ کس نمی‌تواند با عالم غیب ارتباط برقرار بکند؛ بلکه حالتی است که ترکیب کلمات و الفاظ یک همچو خاصیتی از خود بروز می‌دهند. طنینی در کلمات هست، آوای خاصی از ترکیب پدید آمده که این حالت را القاء می‌کند. موسیقی خاصی که ما را می‌باید و می‌برد به عالم دیگری.

و از اینها گذشته، باز یکی از چیزهای عجیبی که درباره‌ی حافظ هست، آن است که مثلاً شاعری مثل گوته که برجسته‌ترین فرد ادبیات آلمان است، از طریق ترجمه سرسپرده‌ی او شده است، این از عجایب است.

از کتاب «از رودکی تا بهار»

حافظ می‌توان گفت که به عمیق‌ترین لایه‌ی فرهنگ ایران دست زده است و رسیدن به عمق شعر او نزدیک به ناممکن است، من نمی‌خواهم بگویم که مهم‌ترین شاعر ایران است، که نیست؛ ولی می‌خواهم بگویم که استثنایی‌ترین است، یعنی وضع خاصی دارد، نمی‌شود گفت که چه هست و که هست و چه می‌گوید. زیرا سخنگوی آن لایه‌ی زیرین فرهنگ ایران و تاریخ ایران است و به عمق تاریخ ایران رسیدن کار دشواری است. این از عجایب است که یک فرد در گوشه‌ای از شیراز در یک دوران انحطاط تاریخ، فردی کاملاً بی‌ادعا، یک طلبه از یک خانواده‌ی پایین‌تر از متوسط توانسته باشد به این صورت به بروز بیاید و به این صورت سخنگوی اعماق زندگی انسانی بشود، این از شگفتی‌های تاریخ است که گاه به گاه یک چنین عناصری از خود بیرون می‌دهد. این که گفتم خصوصیت‌های دارد که او را جدا می‌کند از دیگران، یکی این است که حدود ۶۰۰ سال است که در عرصه‌ی تفکر ایرانی از او فال می‌گیرند و آینده‌ی خود را از او می‌پرسند. اما در دوران ما چیزی افزون پیش

مدارس هیئت‌امنی؛ گونه‌ای از جداسازی طبقاتی در آموزش

دکتر رضا امیدی - پژوهشگر سیاست‌گذاری اجتماعی

کتاب



وزارت آموزش و پرورش به دنبال آن است که تا ابتدای سال تحصیلی ۱۴۰۳-۱۴۰۴ حداقل ۲۵ درصد مدارس شهری، روستایی، و عشایری را در قالب مدارس هیئت‌امنی اداره کند. نکته مهم دیگر در گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس این است که تجربه نزدیک به دودهم‌های این مدارس در ایران نشان می‌دهد که برخلاف ادعاهای طراحان، این مدارس کوچک‌ترین موفقیتی در زمینه افزایش مشارکت در تصمیم‌گیری مدارس نداشته‌اند و صرفاً معلمان و مدیران با کیفیت‌تر مدارس عادی دولتی به این مدارس هدایت می‌شوند و ادارات آموزش و پرورش نیز نظارت بیشتری بر این مدارس دارند و مدارس عادی تهی‌تر و کم‌کیفیت‌تر می‌شوند. سیاست‌گذاری اجتماعی

بحث مدارس هیئت‌امنی از اواسط دهه ۱۳۸۰ به‌طور جدی مطرح شد و براساس آخرین سالنامه آماری آموزش و پرورش در سال ۱۴۰۱ بیش از ۱ میلیون دانش‌آموز در قالب نزدیک به ۳ هزار مدرسه هیئت‌امنی تحصیل می‌کنند. مدارس هیئت‌امنی آن دسته از مدارس عادی دولتی هستند که براساس ارزیابی‌های کیفی امتیازهای بالایی کسب می‌کنند و می‌توانند در قالب آیین‌نامه اختصاصی اداره شوند. دو ویژگی بارز این تبدیل آن است که مدارس هیئت‌امنی در ذیل سازمان مدارس غیردولتی قرار می‌گیرند و براساس آیین‌نامه مجاز به دریافت هدایا و کمک‌های مردمی هستند. در واقع در این تغییر و تبدیل عملاً مدارس عادی دولتی که کیفیت بالاتری دارند از بقیه جدا می‌شوند و با شهریه‌های بالاتر اداره می‌شوند و همان گونه که در گزارش مرکز پژوهش‌های نیز به درستی تصریح شده، دسترسی طبقات پایین‌تر به این مدارس عملاً از بین می‌رود. در ادبیات سیاست‌گذاری آموزش این سازوکارها ذیل «خصوصی‌سازی پنهان» معرفی می‌شوند و ابزاری برای «جداسازی طبقاتی» به‌شمار می‌آیند.



کارتون: «L' Andalou» - کانادا